

سید
از این کتاب
دانش حسنه

نامه‌ها و اظہار نظرہا

جناب آقای دکتر سیف‌الہ وحید نیا
مدیر محترم وزین و ارزشمند
وحید

احتراماً در شماره ۳۵ آن مجلہ شریفہ شرحی درباره استاد عالیقدر حسین بہزاد قلم رفته بود و اینجانب نیز سرشوق آمدم کہ درباره آن مرد بزرگوار کہ هیچگاہ از خاطر دوستان و ارادتمندان فراموش نخواهد شد چند نکته را گوشزد نمایم . نویسنده یازده سال داشتم کہ مرحوم بہزاد را در کارگاہ پدرم مرحوم محمد ابراہیم لالہ ہمسامت شاگرد نقاش - یعنی شاگرد میرزا حسین خان کہ قلمدان می ساخت و تعمیر می کرد در منزل پدریمان در بازار بین الحرمین شناختم . جوانی بود مفروض و متکبر و باصطلاح عوام نمی شد باو بگویند بالای چشمت ابرو است و مرحوم میرزا حسین خان در مذاکراتی کہ با پدرم می نمود و گاہی اینجانب نیز حضور داشتم می گفت

کہ این جوان چہرہ دست است و روزی نقاشی بزرگ خواهد شد و خیلی او را تشویق می کرد کہ نقاشی را ادامہ دہد تا زمانی کہ پدرم ایران را بقصد مصر و اسلامبول ترک نکرده بود و کارگاہ ادامہ داشت مرحوم بہزاد شاگردی میرزا حسین را ادامہ داد و دونفری دست بہ دست یکدیگر بہ تہیہ مینیاتورہای مختلف و قلمدان و نقاشیہای نفیس ادامہ می دادند و روزانہ مزد می گرفتند .

پس از آن کہ بعلت اقامت طولانی مرحوم پدرم در اسلامبول دیگر کارگاہی وجود نداشت مرحوم بہزاد کار شخصی می کرد . مینیاتور از روی فکر خود می ساخت و می فروخت و تأمین زندگی می کرد . وقتی پس از خاتمہ تحصیلات از اروپا برگشتم از برادر ام آقای ابوالحسن لالہ خواہش کردم مرا روزی بمنزل بہزاد ببرد و این مطالب بہ او گفته شد و روزی برادرم مرا بہ ناہار در منزل کوچکی در یکی از خیابانہای انشعابی آیزنہاور فعلی دعوت کرد - آنجا

دیدم بهزاد تریاک می کشد و همان روز مینیاتوری در دست داشت که می گفت دو ماه است شروع کرده و سوژه این مینیاتور نقاشی صدها سرو صورت اشخاص به قیافه های مختلف بود و بقدری این نقاشی گویا بود و مانند این بود که این سرها بزبانهای مختلف دارند با انسان سخن می گویند .

رفت و آمد من بمنزل او و پهلوی دست او نشستن ادامه پیدا کرد . بهزاد خانمی بسیار شریف و مسلمان و پسر کوچک شیطانمی داشت و او را می پرستید و می گفت خدا پس از سالها پسری بمن عطا کرده لذا این موهبت خداست که عزیز و دوست داشتنی است نه خود پسر .

بهزاد طبع عالی و مقامی بس ارجمند داشت . زندگی او کوچک بود ولی همتش بی اندازه عالی بود . اغلب بخود من می گفت : درویشم و گدا و برابر نمی کنم

پشمین کلاه خویش به صد تاج خسروی هر چه بدست می آورد خرج می کرد . بهزاد خیلی بذال و بخشنده بود . به خیلی ها محرمانه کمکهای واقف می کرد خود را از پول و مقام برتر و بالاتر می دانست و می گفت من مافوق همه و همه چیز هستم ، من آفریننده هستم ولی در عین حال بقدری متواضع و سر بزر بود که حد نداشت .

بهزاد مدتی با اروپا رفت و در موزه ها گردش می کرد و وقتی کارهای استاد بهزاد معروف و قدیمی را در موزه های خارج دیده بود بمن گفت من فکر می کردم کارم بالا دست ندارد ولی حالا می فهمم که قدیمی ها بهتر بوده اند و از اینکه این آثار نفیس که می توانسته کلاسی در راه نقاشی مینیاتور باشد از دست ما خارج شده و در موزه های اجنبی است رنج می برد . بهزاد ایران را دوست

داشت . من در سنوات آخر عمرش خیلی سعی کردم او را شبی یا روزی دعوت کنم آنقدر استغنائی طبع داشت که هر دعوتی را قبول نمی کرد . بالاخره روزی بساط دود و دمی برای او فراهم کردم و یکی از تارزندهای معروف آماتور را نیز دعوت کردم در منزل برادرم در شمیران از او پذیرائی نمودم و آنروز بهزاد می توانم بگویم ما را سرفراز کرد . امر و بهزاد بین ما نیست آن انگشتان سحر که واقماً آفریننده بود پوسیده و نابود شده اند ولی خاطرات او بین دوستانش زنده مانده و آثار او که هر کجا هستند زینت بخش همانجا هستند و بامضای «حسین بهزاد مینیاتور» موشح شده اند او را زنده و جاویدان نگاه می دارند .

ارادتمند شما مهدی لاله



جناب محترم و عزیز آقای دکتر وحیدنیا مدیر دانشمند مجله خاطرات (وحید)

با عرض تواضع و سپاس ، از جناب عالی و وسیله نشریات خاطرات از محققین و دانشمندان تاریخ ، خواهشمندم هر گونه اطلاع راجع به مجلدات ۱۰ جلدی یا ۱۲ جلدی معروف به کتاب اسناد سیاسی و قرار دادهای کشورهای همسایه هندوستان با کشور های دیگر - تألیف اچسی سن . منشی نایب السلطنه هند دارند مقاله یا مقاله هایی در مجله خاطرات یا هر نشریه دیگر که ممکن دارند برای روشن شدن بعضی مطالبی که تا حالا از برابر ذهن و قلم تاریخ نویسان تاریخ ایران بدور مانده درج و نشر فرمایند . تا آنجا که بخاطر دارم مجلداتی است بقطع تقریب ۴۴ X ۳۷ سانتی متر (با کاغذ

اعلی- چاپ نفیس دارای گراورهای مستند از برگه‌های قرار دادها و تصاویر اصل و مرتبط با مطالب کتاب و تجلید و صحافی خوب و جلد شکیل و هنری و بادوام) شامل ۱۰ یا ۱۲ جلد. (درست در خاطر من نیست) این مجلدات را موقع وزمانی که در سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰ م. روس مرحوم محمود محمود بوده و برای تهیه و تدارک اسناد و مدارک ۸ جلد تألیفات تاریخی آن مرحوم بنام «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم» بدستور آن مرحوم اقدام و تلاش می نمود. مجلدات فوق رادر حراج بانک شاهنشاهی ایران به پانصد تومان آن عصر برای مرحوم محمود محمود خریداری کرده و به خانه و کتابخانه او و خود او تسلیم نمود. - بعداً چند بار آنها را واری کرده ام. گراوری از قراردادیکه بین تجار انگلیسی با مرحوم کریم خان زند (وکیل الرعایا - شاهنشاه ایران) بسته شده شامل متن قرارداد و حواشی و مهرها و گواهی‌ها در جلد دهم که درباره روابط ایران با کشورهای دیگر است دیده می شود. تا آنجا که بیاد می آورم، مفهوماً قسمتی از قرارداد گویای این مفاد است «چون عبوری و سلامت عبور و نگاهداری و توزیع و تجارت مال التجاره‌های انگلیس در راههای ایران در راههای ایران - خدای ناکرده بزحمت و تجاوزقطاع الطریق‌ها مبتلا و باعث خسارت تجار انگلیسی و غرامت دادن اولیاء ایران می شود لذا طرفین موافقت می نمایند که حفظ و حراست راه از بوشهر تا آبادیه را تجار انگلیسی به وضعی که در عرض راه پایگاه- هائی در قلمه‌های معتبر و دارای افراد مسلح از خودشان داشته باشند، بنمایند. و ...»

بارعام و خاص مرحوم کریم خان حضور داشت همچنین بدستور کریم خان چند سال هم در تهران می بایستی نزد مدرسین مختلف درس بخواند و بعد از درس خواندن هم باز مقیم شیراز و جزء دستگاه مرحوم کریم خان بود از این قرارداد خبر داشته و قعیکه می خواست ایران را از تجزیه احتمالی و توجه انگلیسها بجنوب ایران مصون نموده و بزور شمشیر و نیروی تدبیر عرب و ترک- بلوچ - کردهای شمال خراسان - گیلها و ترکه‌های قفقاز و آذربایجان و کردهای غرب ایران و لر يك واحد جغرافیائی و سیاسی به نام ایران بسازد، از اثرات بعدی این قرارداد باهوش و نبوغی داشت آگاهانه پیش بینی‌هایی می کرد و صد در صد تصوراً می دید که هر گاه آل و اولاد کریم خان بتوانند حداقل جنوب ایران را مال خود دانسته و در آنجا سلطنت تشکیل بدهند، مسلماً با قرارداد موجود با انگلیسها - (و انگلیسیها که در هندوستان و هر مستملکه دیگر با همین بهانه وارد و موفق شده اند) کاربرد و خطر ناکمی خواهد بود.

اگر اینگونه بوده باشد. جناب عالی و هر کس که صحت قضیه را تشخیص بدهد و در آن زمان در صدد ایجاد يك ایران باشد، مسلماً با طرفداران و قوای لطفعلی خان غیر از مجادله و مخاصمه کار دیگر نمی کند بیش از این مجال بحث و تصور نیست. و لیکن مسلم و محقق است اگر محققین تاریخ نکته مروض را روشن کنند حتماً تساریخ اوضاع و احوال جنوب ایران و کرمان و کرمانی‌ها و افکار و عقاید آنها درباره متخاصمین و غیره و غیره تغییر مسیر و هدف خواهد داد.

در خاتمه از خوانندگان محترم دعوت می شود که بر مزار مرحوم لطفعلی خان زند

در ایوان امام زاده زید در بازار بزرگ (بین بازار بزاها و بازار کفش دوزها) حاضر شده پس از خواندن فاتحه به ارزش مادی و منوی سنگ مزار آن مرحوم که از اقدامات آقا محمد خان قاجار است حتی معروف است که نوشته منقور روی سنگ را شخصاً تصحیح و اصلاح نموده ، التفات فرمائید .
ونك (تهران) ۲۳ شهر یورماه ۱۳۵۳
حسن . علی . برهان



مجله گرامی خاطرات وحید

شادروان سرهنك ضياء الدين زالتاش
که از افسران قدیمی قزاق بود روزی ضمن صحبت از سوپ بستن مجلس و گرفتاری مرحومین آیتاله سید محمد طباطبائی و آیتالله سید عبدالله بهبهانی بمیان آمد خاطره آن روز را برای نگارنده اینطور تعریف کردند و گفتند تازه از مدرسه قزاقخانه بیرون آمده و فرمانده ما مرحوم قاسم خان میر پنج (نقدی) بود باو اطلاع داده بودند که چند نفر از وکلا در پارک امین الدوله دروازه شمیران هستند آنان را دستگیر و به باغشاه بیاورید باتفاق ایشان در حدود ساعت صبح جلو باغ آمده شادروان آیتالله بهبهانی و شادروان آیتالله طباطبائی را توقیف و سوار درشکه کرده بطرف باغشاه حرکت کردیم در خیابان شنی که نزدیک خیابان صفی علیشاه است و امروز بنام خیابان علائی نامیده می شود مرحوم قاسم خان فرمودند چون روز است و مردم در خیابانها زیاد هستند و ممکن است آقایان شناخته شده مجاهدین و طرفداران آنها برای ما مزاحمتی بوجود بیاورند بهتر است در یکی از این خانهها دو ساعتی استراحت

کرده چون تابستان و هوا گرم است بعد از ظهر خیا بانها خلوت می شود حرکت خواهیم کرد من یکی از درهای کوچه را که بنظر حیاط بزرگی می آمد زدم خانمی آمد جلو در - سوال کرد چکار داری گفتم دو نفر از علما که جزو وکلا مجلس بوده دستگیر کرده که به باغشاه ببریم حال چون خسته اند اجازه دهید دو ساعتی در این هشتی استراحت نمایند تا بعداً خواهیم رفت گفت هرگز علما داخل مشروطه بایی نمی شوند در را بست و رفت من هم مراتب را به قاسم خان میر پنج که با چند سوار و درشکه در سر کوچه ایستاده بود اطلاع دادم گفتند پس باید هر چه زودتر آنان را به باغشاه برسانیم بروید عمایه و لباده و عبای آقایان را در آورده که کسی ایشان را نشناسد ماهم بهمین ترتیب عمل کردیم و آقایان را برده در باغشاه تحویل دادیم - البته خوانندگان تاریخ مشروطه ایران مستحضرد که پس از عزل محمد علیشاه و پیشرفت مجاهدین قاسم خان میر پنج دستگیر و در باغ رکنیه قزوین اعدام شد .

باتجدید ارادت - سیف الدین اردلان



جناب آقای دکتر سیفاله وحیدنیا
مدیر محترم مجله خاطرات وحید
بعد از عرض سلام مجدد و ادای احترام
باستحضار عالی و خوانندگان گرامی مجله
مقیم و سودمند خاطرات وحید میرساند
چنانکه در مقاله های جداگانه و بالنسبه مفصل
نگاشته ام و امیدوارم پس از تقدیم و وصول
باداره آن مجله گرامی و باتصویب جناب عالی
بتدریج درج و منتشر بشود که هیچیک خالی
از قایده و سود تاریخی نیست و هر کدام به

جای خود حاوی خاطرات، اطلاعات، اسناد و مدارک جالبی است در آن مجله جدی و آبرومند و بسیار مفید بقلم شخصیت‌های محترم و دانشمند عالیقدر و رجال دست‌اندر کار سیاست‌خاطرات شیرین و مطالب جالبی طبع و نشر می‌شود که برای روشن کردن بعضی از زوایای تاریخ جریانات سیاسی و تاریخی نیم‌قرن اخیر ایران از روی هم رفته آنها جوانان محقق و دانش پژوهان جوان می‌توانند استفاده کنند.

در آن مقاله‌های جداگانه و مفصل اشاره کرده‌ام که این بنده چند سال است بیمار و اغلب در بیمارستان و خانه بستری و از مطالعه و کسب لذت و استفاده از مطبوعات مفید من جمله خاطرات وحید محروم بودم اخیراً که مختصر بهبودی یافتم دوره‌های کامل آن مجله و سایر نشریات وحید را خریداری کرده و ضمن مرور و مطالعه بخاطرات اشخاص معروف که نسبت به مرقومه‌های هر یک آن آقایان عزیز و گرامی توضیحات، تکلمه‌ها اصلاحات، اسناد و مدارک دارم و جداگانه و طی یک مقاله مفصل و کلی بقلم آورده‌ام و به مرور خواهم فرستاد تا در صورت تصویب و امکان برای رفع اشتباه، اصلاح و تکمیل تاریخ امر بدرج فرمایند.

چون توضیح و تکمیل اصلاح مرقومه و نوشته‌های جناب آقای استاد دکتر فتح‌الله جلالی پیرامون جریان نخستین گروه محصلین اعزامی (کشوری) اروپا در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر مندرج در برگه‌های ۵۶-۵۷-۵۸-۵۹ و ۶۰ شماره ۲۹ مورخ

۱۵ اسفندماه ۱۳۵۲ آن مجله گرامی در حقیقت نوعی مقدمه و دبیاچه و آغازی برای توضیح، رفع و اصلاح اشتباهات سهوی یا خدای‌ناکرده عمدی مرقومه‌های جناب آقای علی اصغر حکمت، راجع به ۵۳ نفر و بر خورد ایشان با مرحوم سرپاس رکن‌الدین مختاری رئیس نظمیہ پیش از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و نوشته‌های جناب آقای حسام‌الدین دولت آبادی در مورد جریان و اسرار پشت پرده رد اعتبارنامه جعفر پیشه‌وری در مجلس ۱۴ و مطالب و مسائل دیگر محسوب می‌شود نخست از تاریخچه بی اندازه مختصر و یا داستان کوتاه محصلین اعزامی کشوری دوره اول در مهرماه ۱۳۰۷ شمسی از جزئیات، آسامی، خانواده، سوابق و لاحقۀ اشخاص باعکس‌های متعدد اسناد و مدارک رسمی سخن می‌گویم.

بدیهی است که مطابق عرف و سنت مطبوعات و قانون و مقررات حق مؤلف تجدید چاپ و یا طبع این مقاله‌ها مدارک و اسناد و تصاویر بشکل رساله و کتاب مستقل منحصر و محفوظ و حق این بنده نگارنده خواهد بود مگر حضرت تعالی و مؤسسه انتشارات وحید قرار داد جداگانه با بنده تنظیم و امضاء فرمایند ولی اسناد باینگونه اسناد و مدارک برای دانشجویان و محققین و جوانان اگر خواسته باشند پایان‌نامه تحصیلی و یا رساله تحقیقی بنویسند و همچنین سایر نشریه‌ها و دانشمندان بشرط ذکر مأخذ و قید نام مجله خاطرات وحید و اسم نگارنده و دارنده اصل سند بعنوان منبع و دلیل مجاز خواهد بود.

فتح‌الدین فتاحی

(ادامه دارد)